

### شیوه استخراج اصل ثابت رفتاری از سیره و گفتار معصومین علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۲

۱ احمد غلامعلی  
۲ عبدالهادی مسعودی  
۳ عباس پسندیده

### چکیده

کتاب‌های تاریخی، منابع حدیثی و نیز کتاب‌های تراجم و برخی منابع رجالی از مصادر شناخت رفتار معصومین علیهم السلام هستند. اما علی‌رغم وجود گزارش‌های فراوان از سیره معصومان علیهم السلام، کاربرد برخی سیره‌های رفتاری در زمان حاضر با چالش روبروست. مسئله اصلی چگونگی دستیابی به اصول ثابت در رفتار معصومین علیهم السلام است به گونه‌ای که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها به کار آید. برای پاسخ به این مسئله، از شیوه گردآوری روایات و تحلیل آن‌ها بهره برده‌ایم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امکان دستیابی به اصول ثابت نزد همه پژوهشگران میسر نیست ولی با تاکید بر برخی معیارها، می‌توان شیوه‌ای برای استخراج اصول ثابت رفتاری به دست آورد. تصریح معصومان به اصل بودن برخی رفتارها، فراوانی رفتار در طول مدت حضور معصومین، اصول ثابت رفتاری در قرآن و سرانجام تبیین متن چهار معیاری است که برپایه آن‌ها به اصول ثابت رفتاری معصوم دست می‌یازیم به گونه‌ای که می‌توان در هر زمان و مکانی، رفتار پسندیده در عصر معصوم را بازآفرینی کرد.

کلیدواژه‌ها: رفتار معصوم، اصل ثابت، شیوه استخراج اصل.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث. (a.gholamali110@gmail.com)

(نویسنده مسئول).

۲. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (h.masoudy@gmail.com).

۳. استاد دانشگاه قرآن و حدیث (Pasandide@qhu.ac.ir).

اصل در فرهنگ عربی به معنای اساس و بنیان هر چیزی است.<sup>۱</sup> در فرهنگ‌های فارسی اصل را به معنای والد<sup>۲</sup>، حسب<sup>۳</sup>، کشتن از روی عمد<sup>۴</sup>، ریشه<sup>۵</sup>، بنیاد<sup>۶</sup>، نژاد<sup>۷</sup>، گوهر<sup>۸</sup>، بُن<sup>۹</sup> پی<sup>۱۰</sup>، قاعده و قانون<sup>۱۱</sup> بیان کرده‌اند. همانگونه که در مجموعه تعاریف دیده می‌شود، در فرهنگ دهخدا که از منابع کهن واژه‌شناسی بهره برده است، اصل معنایی غیر از بن، ریشه دارد و در فرهنگ عمید، قاعده و قانون نیز به عنوان استعمال اصل در زبان فارسی آمده است. بنابراین دایره معنای اصل در زبان فارسی گسترده و بعضاً دور از هم است. همین مختصر نشان می‌دهد که واژه اصل در زبان فارسی سیر تطوری در استعمال داشته است و امروزه بیشتر همان معنای اساس، بن و بنیاد هر چیزی به کار می‌رود که تقریباً معادل مفهوم عربی آن است.

اما اصل تنها در حوزه واژه‌شناسی محدود نمی‌شود بلکه در دانش فقه و اصول معنایی سازمان یافته و دارای ساختار مشخصی است که باید در «اصطلاح فقهاء و اصولیین» معنا شود. اصل نزد فقیهان به معنای قانون مرجع هنگام شک است. و به قاعده و قانونی گفته می‌شود که مکلف هنگام شک و جهل به واقع و در اختیار نداشتن دلیل عملی (اماره) به آن رجوع می‌کند.<sup>۱۲</sup>

اصل در نگاه فقیهان، حکم واقعی را بیان نمی‌کند چرا که در جایی به کار می‌رود که امکان دسترسی به حکم واقعی وجود ندارد و تنها وظیفه مکلف را برای خروج از سرگردانی در

۱. معجم المقایس اللغة، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲. لغت نامه دهخدا، لغت اصل.

۳. همان.

۴. همان.

۵. فرهنگ فارسی (معین)، لغت اصل.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. فرهنگ فارسی عمید، لغت اصل.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۵۱۱.

موارد جهل به حکم مشخص می‌کند. البته برخی از فقیهان، تعدادی از اصول عملیه مانند استصحاب را کاشف از حکم واقعی می‌دانند و به آنها اصول محرزه گویند اما همین نظریه نیز با خدشه‌هایی روبروست.<sup>۱</sup>

به هر حال اصل در نزد فقیهان مانند اماره واقع‌نمایی نمی‌کند و حتی کسانی که اصل محرز را پذیرفته‌اند برای آن نوع واقع‌انگاری تعبیدی<sup>۲</sup> قائل شده‌اند. به هر روی اصل در نگاه فقیهان لزوماً به معنای رسیدن به واقع نیست.

افزون بر واژه‌شناسان و فقیهان، در سال‌های اخیر کتاب‌هایی منتشر شد که بدون آن‌که اصل را تعریف کنند، از این کلمه بارها و بارها در عناوین خود بهره بردند.<sup>۳</sup> ایشان با الگو گرفتن از کتاب سیره نبوی شهید مطهری، سال‌ها در سیره معصومین (علیه السلام) و به ویژه سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) آثار ارزشمندی منتشر کردند. با این همه منطق استخراج اصل در کتاب سیره نبوی تعریف نشده است.

در این نوشتار تعریف برگزیده ما از «اصل» همان معنای لغوی است که بن و اساس رفتار معصومین (علیهم السلام) را بر پایه استقراء در رفتارهای آنان استخراج کنیم به گونه‌ای که اصل برآمده از رفتار بدون توجه به انشعابات و فروع آن در همه زمان‌ها به کار آید. به دیگر سخن گوهر رفتاری معصومان به دست می‌آید تا فارغ از زمان و مکان در نمونه‌های مشابه به کار بسته شود و به عنوان اصل ثابت در اصول رفتاری شناخته شود. بنابراین در پژوهش حاضر «اصل» برخاسته از واقع است و به معنای اصل اصولی نباید به آن نگریست.

#### ۴ - ۱ شیوه دست یافتن به اصل:

برای دست یازیدن به اصل نیازمند فرایندی هستیم که بتوان با کنار هم نهادن آن و سنجش هریک از شیوه‌ها در نهایت اصول حاکم بر رفتار معصومین را کشف کرد. در اینجا بر اساس استقراء روایات به شیوه‌های زیر دست یافته‌ایم:

#### ۴ - ۱ - ۱ تصریح معصوم (علیه السلام)

بهترین راه برای اصل دانستن رفتاری، تصریح معصومین (علیهم السلام) است. برای یافتن تصریح

۱. رک: فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، «پژوهشی در ماهیت اصل محرز با تأکید بر دیدگاه محقق نائینی و شهید

صدر» شماره ۱۰۰، ص ۱۴۵.

۲. فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، «درنگی در چیستی اصل محرز»، شماره ۹۸، ص ۲۱۶.

۳. سیره نبوی، ص ۱۳۸.

معصومین علیهم السلام نیازمند گردآوری کلیدواژه هایی هستیم که اصل بودن رفتار را تبیین کند. برای نمونه واژه «اَس» در معرفی ریشه بدی ها به کار رفته است: «الشَّرهُ اُسُّ كُلِّ شَرٍّ<sup>۱</sup> ویا واژه «رأس» در احادیثی مانند: «العفة رأس كل خير»<sup>۲</sup> «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»<sup>۳</sup>، «إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ»<sup>۴</sup>، «خشية الله رأس كل حكمة»<sup>۵</sup> «التَّقْوَى رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ»<sup>۶</sup> «حُسْنُ الْخَلْقِ رَأْسُ كُلِّ بِرٍّ»<sup>۷</sup>.

ویا واژه اصل در احادیثی مانند «نَحْنُ أَضَلُّ كُلِّ خَيْرٍ وَمَنْ فُرِعْنَا كُلُّ بِرٍّ»<sup>۸</sup> و آن گاه در معرف فروع بر، مواردی مانند فروخوردن خشم، نادیده گرفتن بدکردار، دلسوزی برای نیازمند و پرداختن به کار همسایه را برشمردند که این موارد به ارتباطات میان فردی مرتبط می شود اما اصل بودن هیچ یک از مصادیق را از این حدیث نمی توان به دست آورد چرا که این حدیث أهل بیت علیهم السلام را اساس تمامی خوبی ها برشمرده است و نسبت به زیربنایی بودن صفات و یا رفتارها ساکت است. البته واژه اصل در پاره ای دیگر از احادیث آمده است که دلالت بر اصالت برخی صفات و رفتارها دارد مانند احادیث: «العلم أصل كل خير»<sup>۹</sup> «حب الدنيا أصل كل معصية»<sup>۱۰</sup>. البته گردآوری تمامی روایاتی که واژه اصل و مشابه آن دارد به معنای اصل دانستن یکایک آن روایات نیست زیرا په بسا روایتی با روایت دیگر در ابتدا متعارض باشد بلکه گردآوری روایات به قصد تحلیل و استخراج اصل از مجموع آنان است.

و گاه نیز واژه «جامع» مانند حدیث «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ»<sup>۱۱</sup>، «المروءة اسم جامع لسائر الفضائل والمحاسن»<sup>۱۲</sup> و سایر کلماتی که ریشه آن «جمع» است و به گونه ای فراهم آورنده موضوعاتی همسو هستند و می توان آن را نسبت به مشتقاتش اصل دانست مانند

۱. غرر الحکم، ح ۱۱۶۷.

۲. همان، ح ۱۱۶۸.

۳. الخصال، ص ۲۵، ح ۸۷.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۰۲، ح ۲.

۵. حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۳۸۶.

۶. تحف العقول، ص ۵۱۲ و ۲۳۲.

۷. غرر الحکم، ح ۴۸۵۷.

۸. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۲، ح ۳۳۶.

۹. غرر الحکم، ح ۴۲۱۲.

۱۰. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲.

۱۱. نهج البلاغة، حکمت ۳۷۸.

۱۲. غرر الحکم، ح ۲۱۷۸.

احادیث: «جامع التقوی فی قوله تعالی «ان الله يأمر بالعدل والاحسان»<sup>۱</sup> و «قَوْلُ الْحَقِّ وَالْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»<sup>۲</sup> در پاسخ از جمیع شرائع الدین که نشان می دهد چکیده همه ادیان سخن حق، داوری عادلانه و محترم شمردن پیمان است.

ترکیباتی مانند «انا اهل البيت» و «لیس منا من» هم می تواند برای استخراج اصل مفید باشد چرا که در این گونه ترکیبات، معصومین علیهم السلام شاخصه هایی را مطرح کرده اند که رعایت آن، همسویی با معصومین را به ارمغان می آورد. مانند احادیث: «إِنَّمَا نَجِزُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ»<sup>۳</sup>، و «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ أُمِرْنَا أَنْ نُطْعِمَ الطَّعَامَ وَنُؤَيِّ فِي النَّاسِ الْبَائِئِنَةَ وَنُصَلِّي إِذَا نَامَ النَّاسُ»<sup>۴</sup> «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ وَرِثْنَا الْعَفْوَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَوَرِثْنَا الشُّكْرَ مِنْ آلِ دَاوُدَ»<sup>۵</sup>، و «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ اخْتَارَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا»<sup>۶</sup> «مُرُوتْنَا الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مُرُوتْنَا الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا»<sup>۷</sup> البته این موارد غیر از احادیثی است که نمی توان به دیگران تسری داد مانند «انا اهل بيت شجرة النبوة و موضع الرسالة»<sup>۸</sup>.

و ترکیب «لیس منا من» در احادیثی مانند «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا»<sup>۹</sup>، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مُسْلِمًا»<sup>۱۰</sup> «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ»<sup>۱۱</sup>، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَهُ»<sup>۱۲</sup>، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ اخْلَفَ الْإِمَانَةَ»<sup>۱۳</sup>، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَدِينِهِ دِينُهُ لَدِينَهُ»<sup>۱۴</sup>، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ»<sup>۱۵</sup> «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ

۱. روضة الواعظین، ص ۴۷۹.

۲. النخصال، ص ۱۱۳، ح ۹۰.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۱.

۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۰، ح ۴.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸، ح ۴۸۰.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۰.

۷. الامالی (صدوق)، ص ۳۶۴، ح ۴۵۰.

۸. مسائل (علی بن جعفر)، ص ۳۲۲، ح ۸۰۶.

۹. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۵، ح ۲.

۱۰. همان، ص ۳۳۷، ح ۳.

۱۱. همان، ص ۶۳۷، ح ۲.

۱۲. همان، ص ۶۶۸، ح ۱۱.

۱۳. الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۷.

۱۴. تحف العقول، ص ۴۱۰.

۱۵. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۵.

مسلماً في اهله و ماله»<sup>۱</sup>، لَيْسَ مِتًّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ<sup>۲</sup> «لَيْسَ مِتًّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ»<sup>۳</sup>.

در گروه روایات لیس مِتّا موارد متعددی را می توان به عنوان اصل رفتاری اهل بیت علیهم السلام تعیین کرد و در جمع بندی نهایی از آن بهره برد.

گروه دیگر از روایات که می تواند تا اندازه ای شاخصه های اصلی حاکم بر رفتار معصومین علیهم السلام را تعیین کند روایاتی است که به عنوان افضل الاعمال معرفی شده اند مانند احادیث: «أفضل الأعمال بعد الصلاة ادخال السرور في قلب المؤمن بما لا أثم فيه»<sup>۴</sup>، «أفضل الأعمال الحب في الله و البعض في الله»<sup>۵</sup>، «أفضل الأعمال احمزا»<sup>۶</sup>، «أفضل الأعمال: الصلاة ثم قراءة القرآن في غير الصلاة»<sup>۷</sup>، «المواساة افضل الأعمال»<sup>۸</sup>، «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ وَإِنْ قَلَّ»<sup>۹</sup> «أفضل الأعمال لزوم الحق»<sup>۱۰</sup>.

و در برخی روایات وقتی از معصومین علیهم السلام سؤال شده است که افضل اعمال چیست:، پاسخ داده اند: «العلم بالله و الفقه في دينه و كترهما عليه»<sup>۱۱</sup> و هنگامی که سؤال کننده به پیامبری گوید: من از عمل پرسیدم و شما از علم می گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: با دانش، عمل اندک به تو سود می رساند در حالی که جهل، فراوانی عمل هم سودی ندارد.

در سؤال دیگری درباره افضل اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله «إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِطْيَابُ الْكَلَامِ»<sup>۱۲</sup> را به عنوان برترین اعمال بر شمرده اند. البته افضل اعمال در روایات به همین موارد محدود نمی شود بلکه ایمان به خدا،<sup>۱۳</sup> جهاد<sup>۱۴</sup>، حج پذیرفته شده<sup>۱۵</sup>، نیکی به پدر و

۱. الاختصاص، ص ۲۴۸.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳، ح ۲.

۳. الکافی، ص ۶۳۷، ح ۲.

۴. مناقب آل أبي طالب، ج ۴، ص ۷۵.

۵. سنن أبو داود، ج ۴، ص ۱۹۸، ح ۴۵۹۹.

۶. مفتاح الفلاح، ص ۴۵.

۷. كنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۵۰، ح ۴۳۶۵۰.

۸. غرر الحكم، ح ۱۳۱۲.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۷۰، ح ۷.

۱۰. غرر الحكم، ح ۳۳۲۲.

۱۱. تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۸۲.

۱۲. المحاسن، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۱۰۵۰.

۱۳. كنز العمال، ج ۱۵، ص ۹۴۹، ح ۴۳۶۴۵.

۱۴. همان.

۱۵. همان.

مادر<sup>۱</sup>، در امان ماندن مردم از زبان<sup>۲</sup>، ورع<sup>۳</sup> و... همگی به عنوان افضل اعمال شمرده شده است. تذکر این نکته ضروری است که افضل الاعمال را نمیتوان منحصر در همین روایات دانست ولی دست کم اهمیت آن را می‌رساند که می‌تواند در فرآیند استخراج اصل رفتاری از آن بهره برد.

تعبیر دیگری که می‌تواند در شناسایی «اصل» رفتاری در روایات مدد رساند، تعبیر «سید الاعمال» است، انصاف، مواسات و یاد خدا در هر حال به عنوان سید الاعمال معرفی شده‌اند.<sup>۴</sup> عقل نیز در برخی متون<sup>۵</sup> حدیثی به عنوان سید الاعمال شناسانده شده است که می‌توان رفتارهای خردمندانه را به عنوان اصل حاکم بر رفتار معصومین علیهم‌السلام دانست به ویژه اگر این روایت را در کنار روایتی قرار دهیم که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بهترین شما در دوران جاهلیت، بهترین شما در دوران اسلام است، اگر بفهمند.<sup>۶</sup> شاید با کنار نهادن این دو روایت بتوان اینگونه برداشت کرد که رفتار خردمندانه در زمان جاهلیت، با اسلام آوردن کامل می‌شود. ترکیب «احب الاعمال» نیز تا حدودی برای شناخت «اصل» حاکم بر رفتار معصومین علیهم‌السلام سودمند است. کارهای محبوب نزد خداوند عبارتند از: نماز<sup>۷</sup>، شاد کردن مؤمن<sup>۸</sup>، برطرف کردن گرسنگی و اندوه مؤمن<sup>۹</sup>، زیارت سید الشهداء علیهم‌السلام<sup>۱۰</sup>، دوستی و دشمنی در راه خدا،<sup>۱۱</sup> جهاد در راه خدا<sup>۱۲</sup>، دعا کردن<sup>۱۳</sup>، زراعت<sup>۱۴</sup>، انتظار فرج<sup>۱۵</sup>، غذا دادن مسلمان

۱. همان، ص ۸۲۳، ح ۴۳۷۱.

۲. همان.

۳. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۷، ح ۶۱.

۴. الخصال، ص ۱۲۵، ح ۱۲۱.

۵. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱.

۶. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۳۵، ح ۳۱۹۴.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۱۱.

۹. همان.

۱۰. کامل الزیارات، ص ۲۷۷، ح ۴۳۴.

۱۱. جامع الاخبار، ص ۳۵۲، ح ۹۷۶.

۱۲. الدر المنثور، ج ۸، ص ۱۴۶.

۱۳. مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۹، ح ۱۹۸۵.

۱۴. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۱۱۳۸.

۱۵. الخصال، ص ۶۱۶، ح ۱۰.

گرسنه<sup>۱</sup>، بدهکاری دیگری را ادا کردن<sup>۲</sup>، کار مستمر اگرچه اندک<sup>۳</sup>، نیکی کردن<sup>۴</sup> و... در جمع بندی واژگانی که از آن اصول حاکم بر رفتار معصومین علیهم السلام استخراج می شود، عدم استقراء تام تمامی واژگان آسیب تحقیق است. از این رو علیرغم آن که برخی واژگان را به عنوان کلیدواژه های تصریحی معصوم علیهم السلام یاد کردیم. ولی بسنده کردن به همین واژگان و ترکیبات پیش از استقراء تام در تمامی متون روایی، علمی نخواهد بود. از سویی در بسیاری از موارد یاد شده، کمتر می توان رفتار معصومین علیهم السلام با مسلمانان را یافت چرا که برخی به موضوعات محاسبه نفس و ارتباط انسان با خود مربوط می شود و تنها در پاره ای موارد مانند انصاف و مواسات و نیکی کردن در رابطه با دیگران است.

افزون بر کلیدواژه هایی که برای یافتن اصول حاکم بر رفتار معصومین علیهم السلام با مسلمانان فراهم آمد. از تأکیدات موجود در روایات هم می توان در این باره بهره برد مانند «إِنَّ الْجِهَادَ اشْرَفَ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ يَقْرُبُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ كُلِّ حَقٍّ»<sup>۵</sup>، «إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَنَظَّفُوا»<sup>۶</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفِيقَ وَيُعِينُ عَلَيْهِ»<sup>۷</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ»<sup>۸</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ»<sup>۹</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ»<sup>۱۰</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمَهْنَةَ لِيَسْتَعْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ وَيُبْغِضَ الْعَبْدَ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مَهْنَةً»<sup>۱۱</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»<sup>۱۲</sup>، «إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكِرْمَ وَيُحِبُّ مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱۳</sup>، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ سَمْعَ الْبَيْعِ سَمْعَ الشَّرَاءِ، سَمَحَ

۱. الاصول الستة عشر، ص ۱۷۳.

۲. همان.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۲.

۴. النخصال، ج ۱، ص ۱۸۵، ح ۲۵۶.

۵. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۴۷، ح ۶۵۹.

۶. الكافي، ج ۵، ص ۵۷۱، ح ۱.

۷. كنز العمال، ج ۹، ص ۲۷۸، ح ۲۶۰۰۷.

۸. الكافي، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۱۲.

۹. همان، ص ۱۴۲، ح ۴.

۱۰. همان، ج ۶، ص ۲۵، ح ۶.

۱۱. مكارم الاخلاق، ج ۱، ص ۸۴، ح ۱۴۳.

۱۲. ربيع الأبرار، ج ۲، ص ۵۴۳.

۱۳. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۲۸۹۴.

۱۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۱۵۱.



القضاء»<sup>۱</sup> «ما من صدقة احبُّ إلى الله من قول الحق»<sup>۲</sup>، «إنَّ الله يحبُّ الابرارُ الاخفاء الاتقياء الذين اذا غابوا لم يُفتقدوا و إذا حَضَرُوا لم يُدْعَوْا و لم يُعْرَفُوا»<sup>۳</sup> و احادیث فراوان دیگری که کم و بیش همین در موضوعات پیش گفته وجود دارد. تأکیدات دیگرمانند «إتْمَا» در احادیثی چون «إتْمَا الاعمال بالنیات»<sup>۴</sup>، «انما الاعمال بالخواتیم»<sup>۵</sup>، «إتْمَا اولوالالباب الذين عمَلُوا بالفكرة حتَّى ورتبوا منه حبَّ الله»<sup>۶</sup> نیز نمونه‌ای دیگر از تأکیدات هستند که گردآوری همه آن‌ها نیازمند مطالعه تمامی کتاب‌های حدیثی است و به دلیل پرتکرار بودن نمی‌توان از برنامه‌های نرم‌افزاری موجود استفاده کرد. اما به هر حال این موارد روشی برای گردآوری تصریحات معصومین علیهم‌السلام است. هر چند نیازمند تحلیل هر یک از تصریحات جهت شناخت تعمیم آن را به سایر موارد هستیم.

#### ۴ - ۱ - ۲. تبیین متن:

دومین روش برای استخراج اصل، تبیین متن است. مراد از تبیین متن، خوانش متن با انگیزه کشف علل و اسباب است. در این مرحله روایات را باید خواند تا علت رفتار را از متن آن کشف کرد و یا سبب رفتارهای مشابه را به دست آورد و آن‌گاه رفتاری را اصل دانست که برخاسته از همان علت و اسباب باشد. این روش سبب میشود هسته اصلی روایت که میتواند در موضوعات مختلف به کار رود، کشف شود. برای نمونه توحید،<sup>۷</sup> به عنوان زیر بنای تمامی شعائر دینی شناخته می‌شود و امامت به عنوان اساس اسلام بالنده<sup>۸</sup> معرفی شده است. حال کسی که دین خدا را می‌پذیرد باید رفتارهایش به گونه‌ای باشد که با توحید تعارض پیدا نکند. در روایات متعددی از «دین الله»<sup>۹</sup> به عنوان معیار دین حقیقی یاد شده است و رفتارهای مردم با آن سنجیده می‌شود. برای نمونه در نامه بلند مضمون امام صادق علیه‌السلام آمده است: «عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَتَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ

۱. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۰۹، ح ۱۳۱۹.

۲. شعب الایمان، ج ۶، ص ۱۲۵، ح ۷۶۸۵.

۳. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۶، ۵۹۴۷.

۴. الامالی (طوسی)، ص ۶۱۸، ح ۱۲۷۴.

۵. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۲۵، ۵۹۰.

۶. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲۲.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۵.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۹. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱۳ و ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۴، کمال الدین، ص ۳۷۹، ح ۱.

زَلَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَّا قَتٌ»<sup>۱</sup> در این متن لزوم محبت به مسلمانان ناتوان و دلیل آن آمده است. از تعلیل آن فهمیده می‌شود: کوچک شمردن مسلمان فقیر و تکبر در برابر او سبب خروج از دین می‌شود. بنابراین برای ثابت قدم ماندن در دین خدا باید رفتاری متواضعانه و با کرامت نسبت به بندگان خدا داشت. براساس این متن محبت کردن به مسلمانان ناتوان اصل شمرده می‌شود چرا که تحقیر و تکبر در برابر ایشان سبب خروج از دین می‌شود بنابراین با تحلیل متن می‌توان به چند اصل دست یافت: ضرورت مهرورزی به مسلمانان نیازمند، اصل تواضع در برابر مساکین و همچنین تکریم آن و پرهیز از هرگونه تکبر در برابر ایشان. از زاویه دیگری توان گفت دستاورد اصلی پای بندی به دین رفتار شایسته در برابر نیازمندان مسلمان است.

با تحلیل عقلی یکی از اصول حاکم بر رفتار معصومین علیهم السلام، تواضع در برابر همه و به ویژه مسلمانان ناتوان است و هرگونه نگاه تحقیرآمیز به آنان سبب خروج از دین می‌شود. حال در اینجا اصل تکریم حاکم می‌شود یا اصل تواضع؟ به نظر می‌رسد که هر دو اصل را می‌توان استنباط کرد مگر آن که بگوییم، اصل با یک روایت پدید نمی‌آید و در اینجا باید سایر روایات و تأکیدات معصومین علیهم السلام را گردآوری کرد و پس از بررسی سندی و متنی آن‌ها، یک اصل یا چند اصل به عنوان اصول حاکم بر رفتار برگزید. بنابراین در اینجا نیازمند تحلیل عقلی هستیم.

تأمل در متون روایی گاه مشوق تحلیل‌های عقلی است برای نمونه امیر مؤمنان علیه السلام به حارث همدانی که از پراکندگی و گوناگونی یاران امیر مؤمنان علیه السلام که برخی دارای سوابق ممتازی بودند، پریشان خاطر شده بود، فرمود: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ».<sup>۲</sup> شناخت حق بدون تحلیل عقلی ممکن نیست چرا که شخص اول باید با عقل خود حقایق راه را کشف کند و هرگاه در آن راه فراری را اولی شناخت از او پیروی کند. به دیگر سخن اولویت هادی را باید با طریق عقل به دست آورد.

در تحلیل عقلی، اصول دین و شاخص‌های «دین الله» گردآوری می‌شود و آن گاه براساس آن اصول رفتاری تنظیم می‌شود. برای نمونه کسی که خداوند را منشأ اثر می‌داند و یگانگی پروردگار را در تمامی عرصه‌های اعتقادی و اقتصادی پذیرفته است و برای شناخت دین خدا تلاش می‌کند، نباید نگران روزی خود باشد و در رفتارش با سایر مسلمانان باید عزت

۱. الکافی، ج ۸، ص ۸، ح ۱.

۲. الامالی (مفید)، ص ۳، ح ۳.

نفس خود را مراقبت کند چرا که خدا را با اوصافی همچون رازق بودن شناخته است. بنابراین توحید باوری در رفتارهای عادی افراد تشخیص داده می‌شود و بدینسان شاخص «دین الله» در زندگی روزمره، آرامش در زندگی است. حال این رابطه عقلی میان رازق و مرزوق که با تحلیل عقلی هم به دست می‌آید در برخی متون دینی وارد شده است: «مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۱</sup>.

نمونه دیگر که می‌توان اصول را براساس تبیین متن و خوانش متن با انگیزه یافتن علت و انگیزه به دست آورد، خواندن متونی است که توحید را در زندگی دنیایی عینیت بخشیده است. برای نمونه در روابط میان فردی باید خشنودی الهی تأمین شود و هر رفتاری که خشم الهی را در پی داشته باشد، سزایمند نیست. برای مثال خداوند به ظلم کردن راضی نیست و از سویی ظلم‌پذیری را هم نمی‌پذیرد حال اگر انسان به خاطر خشنودی فرمانروایی، از انجام واجباتش سرباز زند و یا به خاطر خشنودی حاکم به دیگران ستم کند. از دین الهی خارج می‌شود: من ارضی سلطاناً بما یسخط الله خرج عن دین الله عزوجل<sup>۲</sup>. از این گونه متون به دست می‌آید که در تنظیم روابط با دیگران بیش و پیش از همه خشنودی خداوند معیار است و باید به گونه‌ای با دیگران ارتباط داشت که زمینه ظلم فراهم نشود.

نمونه‌هایی از این دست کم نیست، اما نیازمند تبیین و یافتن علت‌ها و انگیزه‌ها و ساختن ساختاری است که بتوان در فرآیند استخراج اصول از آن متون بهره مند شد. به دیگر سخن در شیوه تبیین پایه اصلی تحلیل همان روایات هستند ولی متن واری و سبب اصلی از آن کشف می‌شود تا در موارد مشابه به کار آید.

#### ۴ - ۱ - ۳. قرآن محوری:

یافتن اصول حاکم بر رفتار معصومین علیهم‌السلام براساس تصریحات ایشان نیازمند مطالعه تمامی روایات و استخراج کلید واژه‌هایی است که از آن تصریح فهمیده شود. در کنار آن حروفی که برای تأکید است نیز باید دیده شود. این کار زمان برواز سویی شاید دقیق نباشد چرا که پژوهشگر در هنگام مطالعه، نمی‌تواند سلاقی خود را کنار نهد و برخی واژگان را به عنوان تصریح نمی‌پذیرد و آن روایات از گردونه تحقیق خارج می‌شوند آری می‌توان این کار به وسیله چند پژوهشگر به گونه مستقل انجام شود تا روایی متون عالمانه‌تر گزارش شود. اما قرآن

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۴۵.

۲. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۴، ح ۳۱۸.

حجم محدودی دارد و می‌توان اصول حاکم بر رفتار معصوم را براساس قرآن به دست آورد. از سویی بنا بر روایت ثقلین<sup>۱</sup>، روایات اهل بیت علیهم السلام هم‌بر قرآن است پس آنچه در قرآن به عنوان اصول حاکم بر رفتار اجتماعی استنباط شود، در احادیث نیز همان اصول تبیین شده است. پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز تأکید می‌کردند که هر چه می‌گویند، ریشه در قرآن دارد و اگر کسی از آنان سؤال می‌کرد، منشأ سخن خود از قرآن را نشان می‌دادند.<sup>۲</sup> امیر مؤمنان علیه السلام در سخنی فرمود: این کتاب با من است و از زمانی که با آن همراه شدم، از آن جدا نشدم.<sup>۳</sup>

برای نمونه آیا می‌توان «اصل برادری» را در رفتارهای اجتماعی به عنوان اصل حاکم استنباط کرد و هر کجا که رفتار با مسلمانان با اصل برادری سازگار نبود، آن را به کناری نهاد؟ آیا می‌توان از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران این اصل را به دست آورد؟ ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.<sup>۴</sup>

برخی پژوهشگران با تأمل بر روی واژه نعمت، برادری نهفته در آیه را با نعمت‌های مادی به گونه بنیادین متفاوت شمرده‌اند و در حقیقت کوشیده‌اند تا با گردآوری مهم‌ترین روابط اجتماعی در قرآن، نعمت برادری دینی را در جامعه زنده سازند.<sup>۵</sup> وی دوازده عنوان را برای روابط اجتماعی از نگاه قرآن برگزیده است. همیاری اجتماعی، همدردی و ایثار، همراهی، مدارا و نرمی، احسان، حلم و بردباری، عفو و گذشت، خیرخواهی و راهنمایی، همنشینی، هم‌سخنی، پیروی و فرمان‌پذیری، ارتباط علمی، هم‌سرداری.

نویسنده کتاب روابط اجتماعی در قرآن، ده اصل را به عنوان اصول حاکم بر روابط اجتماعی برگزیده است ولی خود تصریح کرده است که اصول را براساس «سلیقه‌ای شخصی و ترتیبی ذوقی» تنظیم کرده است چرا که تشخیص اصول به مطالعات گسترده دینی-اجتماعی عمیق و دقیق نیاز دارد و براساس تحقیق فردی نمی‌توان به آن رسید. آن‌گاه اصول حاکم بر روابط اجتماعی را چنین تنظیم کرده است: برابری و برادری،

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۵. ر. ک: روابط اجتماعی از نگاه قرآن، ص ۲۶.

۶. همان، ص ۳۲.

خوش... بودن، به یاد دیگران بودن، هوشیاری، صداق و وفاداری، وفق و مدارا، ادب، آراستگی، کاستن از نامهربانی، پاکی ارتباط.<sup>۱</sup> البته این موارد تنها بر پایه آیات استخراج نشده است بلکه با توجه به گستره اطلاعات حدیثی نویسنده به زیبایی از روایات هم استفاده شده است با این همه منبع خوبی برای آشنایی اصول رفتار اجتماعی بر پایه قرآن است.

مفسران قرآن که با گرایش اجتماعی قرآن را تفسیر کرده‌اند، گاه به روابط اجتماعی موجود در قرآن توجه ویژه کرده‌اند و از جمله علامه طباطبایی در تفسیر آخرین آیه سوره آل عمران، گفتاری مفصل در باره رابطه در جامعه اسلامی دارد. وی در این گفتار با پانزده عنوان به مباحثی مانند انسان و نمو او در اجتماع، اجتماع اسلامی به چیز تکون یافته و زندگی می‌کند؟ و عناوینی از این دست پرداخته است و به صراحت قوام جامعه اسلامی را بر حق مداری وصف می‌کند در حالی که تمدن غربی براکثریت استوار است.<sup>۲</sup>

ایشان در جای دیگر از تفسیر خود «امر به معروف و نهی از منکر» را از لوازم و واجبات اجتماع اسلامی می‌داند. بنابراین دست‌کم دو اصل حق مداری و «امر به معروف و نهی از منکر» در رفتار میان مسلمانان باید حاکم باشد. نگاه علامه طباطبایی به مباحث اجتماعی قرآن در جای جای<sup>۳</sup> تفسیر وی نمایان است به گونه‌ای که حتی برای مسئله تشریح قبله هم از فوائد اجتماعی آن سخن گفته است.<sup>۴</sup>

زحیلی نیز از مفسرانی است که با تأمل در قرآن برخی مبادی و اصول حاکم در رفتار اجتماعی را استخراج کرده است وی بر این باور بود که اسلام روابط اجتماعی را بر سه پایه بنا نهاده است: توحید: عبادت خدای یگانه و ترس از او، رابطه محکم میان افراد خانواده و اجتماع که از همسایه شروع و به ابن السبیل (در راه مانده) پایان می‌یابد، سخاوت در انفاق و بذل معروف و مقاومت در برابر حرص و ریا و بخل چرا که مروت و کرامت را از بین می‌برد.<sup>۵</sup>

نمونه دیگر از مفسرانی که لابه‌لای تفسیر آنان می‌توان اصول حاکم بر رفتار میان مسلمانان را استخراج کرد، علامه سید محمد حسین فضل الله در تفسیر «من وحی القرآن» است. وی انفاق را منحصر در اموال نمی‌داند بلکه آن را از باب پیوند اجتماعی در هر چیزی انسان‌ها به

۱. همان.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۵ - ۲۰۰.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۵۵۰؛ ج ۶، ص ۳۷۴؛ ج ۵، ص ۲۶۲؛ ج ۴، ص ۵۵۶؛ ج ۳، ص ۲۲۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۵. تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۳۱۸.

آن نیاز دارند، لازم شمرده است. در این صورت علم، قدرت و توانایی نیز در دایره انفاق قرار می‌گیرد و انفاق به عنوان یک اصل در رفتار میان افراد جامعه شمرده خواهد شد. مقاله‌ای با عنوان «تأثیر قرآن بر روابط اجتماعی در اندیشه مفسران» منتشر شده است. نویسنده شیوه خود را در گزینش تفاسیر بیان نکرده است و روابط اجتماعی در عرصه‌های مختلف را بررسی کرده است. در قسمت روابط درونی مسلمانان که با موضوع ما ارتباط بیشتری دارد، مفهوم «اخوت» و وحدت اجتماعی را برجسته کرده است<sup>۱</sup> که به نظر می‌رسد می‌توان از آن به یک «اصل قرآنی» در رفتار میان مسلمانان اشاره کرد. ایشان مؤلفه‌هایی چون عدالت اجتماعی، وحدت و برابری را در چشم‌انداز پیامبران به گونه‌ای مؤثر می‌داند که می‌تواند در آرایش اجتماعی نیروهای کم‌نشرگر جامعه کارساز باشد.<sup>۲</sup>

به هر روی عنوان «قرآن محوری» به عنوان معیاری برای شناخت اصول حاکم بر رفتار معصومین با مسلمانان کاربردی است. البته وقتی می‌توان بر پایه آن اصول رفتاری را استخراج کرد که تمام قرآن با رویکرد استخراج اصول مطالعه شود و اصول رفتاری بر اساس فراوانی و تاکیدات قرآن به دست آید.

#### ۴ - ۱ - ۴. روایات رفتاری

چهارمین روش برای استنباط اصول حاکم بر رفتار معصومین با مسلمانان، گردآوری و تحلیل روایات رفتاری معصومین علیهم السلام است. مراد از روایات رفتاری، روایاتی است که معصومین علیهم السلام به گونه رو در رو با مخاطبان خود رفتار کردند. این روایات در منابع روایی شیعه و سنی به فراوانی دیده می‌شود. با گردآوری این گونه روایات و نمایه سازی برای آنها، براساس فراوانی روایات، می‌توان محورهای کلی و فراگیری را فراهم آورد. البته در اینجا می‌توان از الغاء خصوصیت و یا تنقیح مناط بهره برد. در الغاء خصوصیت، ویژگی‌های غیر مؤثر در حکم حذف می‌شود و در تنقیح مناط، ملاک و علت حکم کشف می‌شود و علت‌های محتمل از آن حذف می‌گردد.<sup>۳</sup> به هر حال خواه با شیوه الغاء خصوصیت، مشترکات روایات را فراهم آوریم و خواه با شیوه تنقیح مناط علت‌های محتمل را حذف کنیم، حکم موجود در روایات عمومیت می‌یابد.

۱. فصلنامه مطالعات تفسیری، «تأثیر قرآن بر روابط اجتماعی در اندیشه مفسران، شماره ۲۹، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۶۳۹.

برای نمونه شخصی به نام مرزوق به امام صادق علیه السلام می‌گوید: محمد بن قیس به شما سلام رساند. امام می‌پرسد: همان محمد بن قیس که با عبد الرحمان قصیر خویشاوند است؟ پاسخ می‌دهد: آری امام می‌فرماید: به او بگو خدا را بنده باش و با خدا کسی را شریک مگیر و به پیامبرش که خاتم پیامبران است ایمان آور و بدان که برای رسول خدا و پسر عمویش، اطاعت واجب است و از فلانی و فلانی چیزی در گوش مگیر.<sup>۱</sup>

این روایت رابطه میان امام و یکی از یارانش را بازگو می‌کند ولی اختصاصی به آن شخص ندارد و از طرفی می‌تواند در عنوان عام «نهی از منکر» یا «امر به معروف» و یا «تبیین» جای گیرد. به نظر می‌رسد اهل بیت علیهم السلام برای یاران و مردم رسالت تبیینی داشتند و به گونه‌ای مشخص باید مطالب را روشن بیان می‌کردند تا افراد هدایت شوند.

### نتیجه گیری

۱. اصل رفتاری معصومین علیهم السلام به معنای پایه و اساس رفتارهای مشابه در تمامی زمان‌ها گاه بر پایه سلیقه و نیز برخی قرینه‌ها بیان شده است ولی منطق استخراج اصل از مجموعه سیره و روایات معصومین علیهم السلام معلوم نیست و نیازمند تدوین فرآیندی برای استخراج اصل هستیم.

۲. تعیین مفهوم اصل رفتاری نخستین گام در استخراج اصل از میان روایات است زیرا گاه اصل رفتاری با اصل اصولی مشتبه می‌شود و قواعد علم اصول به کار می‌آید در حالیکه اصل رفتاری معنایی متفاوت از کاربرد واژه اصل در علم اصول دارد.

۳. استخراج اصل نیازمند فرآیندی است که بتوان در موارد مشابه و معاصر به آن استناد کرد و رفتاری همسوبا رفتارهای معیار انجام داد.

۴. نخستین راه برای یافتن اصل رفتاری، شناخت تصریح‌های معصومین علیهم السلام است ولی نمی‌توان به طور جامع به همه واژگان کلیدی که از آن‌ها تصریح فهمیده می‌شود، دست یازید بنابراین باید در کنار یافتن واژگانی که به اصل بودن برخی رفتارها تصریح می‌کنند، راه‌های دیگر را نیز کاوید. مشکل دیگر تصریح معصومان علیهم السلام دلالت تصریح بر اصل است چرا که گاه از تصریح معصومین علیهم السلام برداشت‌های مختلفی می‌شود و برخی از آن اصل استخراج می‌کنند و برخی دیگر اصل استنباط نمی‌کنند.

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۶۳۱، رقم ۶۳۰.

۵. دومین راه کار برای استخراج اصل، بسامد فراوان یک رفتار از پیشوایان معصوم علیهم السلام در زمان های مختلف است. به گونه ای که بتوان نتیجه گرفت یک رفتار ویژه یک امام و یا یک زمان خاص نیست.
۶. تبیین رفتارهای معصومین علیهم السلام به معنای کشف علت و سبب هر رفتار در فرآیند استخراج اصل مؤثر است زیرا برپایه هر علت و سببی می توان رفتاری متناسب با رفتار گزارش شده از معصومین علیهم السلام ترسیم کرد.
۷. به دلیل گستره روایات، کمتر می توان ادعا کرد اصل استخراج شده بر اساس مطالعه تمامی روایات همسوبا اصل است ولی قرآن حجم کمتری نسبت به روایات دارد و از سویی بنابر حدیث متواتر ثقلین، همبراهل بیت علیهم السلام است. از این رو چنانچه بتوان از قرآن اصل رفتاری استخراج کرد، می توان باور داشت که معصومین علیهم السلام به همان اصل رفتاری پای بند بوده اند. در نتیجه در فرآیند استخراج اصل ناگزیر از مطالعه قرآن با هدف استنباط اصل هستیم.
۸. روایات رفتاری به معنای آن دسته روایاتی که گزارشی از رفتارهای معصومین علیهم السلام ارائه می دهد در فرآیند استخراج اصل رفتاری به کار می آید مخصوصا وقتی با استمرار همراه باشد.
۹. عدم ارائه معیار برای شناخت اصل رفتاری در نوشتارهایی که اصول رفتاری را نگاشته اند، بخشی از یافته های پژوهش حاضر است و برای استنباط اصل رفتاری لازم است به تصریح های معصومان توجه شود، فراوانی روایات به دست آید، اصول رفتاری از قرآن به عنوان ثقل اکبر استخراج شود، در روایات رفتاری تامل شود و سپس با سنجه تمام موارد به اصل رفتاری دست می یازیم.

#### کتابنامه

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد المعتزلی، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهیم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ ق.
- ابن أبی جمهور، محمد بن علی الأحسانی، عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، تحقیق: مجتبی العراقی، قم: مطبعة سید الشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.



- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم المقاییس اللغة، تصحیح: عبد السلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد بن قولویه القمی، کامل الزیارات، تحقیق و نشر: مؤسسه نشر الفقاهة قم، ۱۴۱۷ق.
- ابوداود سلیمان بن أشعث السجستانی الأزدي، سنن ابی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانى، ابونعیم أحمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم ودرر الکلم، تحقیق: میرسیّد جلال الدین محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰هـ. ش
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بهایى، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵هـ ق.
- بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین، شعب الایمان، تحقیق: محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ترمذی، ابوعیسی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حلی، حسن بن سلیمان الحلی، مختصر بصائر الدرجات، قم: انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه وآله. بی تا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۸۳.
- دهخدا. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۸.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.

- زمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، تحقيق: سليم النعيمي، قم: منشورات الرضي، ١٤١٠ق.
- سيد رضى، نهج البلاغة، تصحيح: صبحى صالح، قم: دارالهجرة
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر، الدر المنثور في التفسير المأثور، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
- شعيرى، محمد بن محمد شعيري سبزواري، جامع الأخبار أو معارج اليقين في اصول الدين، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٤ق.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، كمال الدين وتمام النعمة، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٤٠٥ق.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، الامالى، قم: مؤسسة البعثة، ١٤٠٧ق.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، النخصال، تحقيق: على أكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٣٦٢.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، عيون اخبار الرضا، تهران نشر جهان، ١٣٧٨ق.
- صدوق، محمد بن على بن حسين بن بابويه، فضائل الأشهر الثلاثة، تحقيق: غلامرضا عرفانيان يزدي، قم: مكتبة داوري، ١٣٩٦ق.
- طباطبايى، سيد محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، مترجم: سيد محمد باقر موسوى همدانى، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٧٤.
- طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
- طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، قم: شريف رضى، ١٤١٢ق.
- طوسى، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، تحقيق: سيد مهدي رجائى، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ق.
- طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تحقيق: سيد حسن خراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧هـ. ق.
- طوسى، محمد بن حسن، الامالى، قم: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- عدهاى از علما، الاصول الستة عشر، تحقيق: ضياء الدين محمودى، و...، قم: دار الحديث، ١٣٨١ش.

- علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن بن علی، روضة السواعظین، تحقیق: حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ق.
- قرطبی، یوسف بن عبدالبر، جامع بیان العلم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- کراجکی، محمد بن علی بن عثمان، کنز الفوائد، إعداد: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن إسحاق، الکافی، تحقیق: علی أكبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۹ق.
- متقی هندی، کنز العمال، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۱۲ق.
- مسعودی، عبد الهادی، روابط اجتماعی از نگاه قرآن، قم: دارالحديث، ۱۳۹۳ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الامالی، تحقیق: حسین استاد ولی، وعلی أكبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- وزّام، وزّام بن أبي فراس، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة وزّام)، بیروت: دارالتعارف ودار صعب.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، با همکاری جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر پایه مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
- مقالات:**
- مصباح، هادی و... «پژوهشی در ماهیت اصل محرز با تأکید بر دیدگاه محقق نائینی و شهید صدر»، فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، بهار ۹۴، شماره ۱۰۰.
- موحدی محب، مهدی، «درنگی در چیستی اصل محرز»، فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول، پاییز ۹۳، شماره ۹۸.